

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .2
Autumn & Winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2026.534791.1670
jep.emamat.ir



copyright© the authors

Deviant Thought among Certain Contemporary Historians: A Trend Analysis of the Weakening and Distortion of Imami History*

Sayyid Hossein Khademian Noushabadi¹

Abstract

Islamic history articulates Islam's events and realities across its various domains. From the Saqifa to the present, some who distanced themselves from the Thaqalayn and sought to vindicate the usurpers of the caliphate have distorted Islamic history and desacralized the Infallibles (A.S.). Their historiographical deviation has thus developed into a trend that warrants warning and criticism.

Using library research, analytical method, and a critical approach, this study identifies, from available evidence, features and examples of this deviant current in works of certain contemporary historians: inversion of Islamic history, departure from the doctrines and teachings of the Imami school, and construction of a Wahhabi-secular-centered history. It explains how this current penetrates scholarly discourse under the guise of methodological rigor. Close examination of some published works reveals its presence; some writers, having entered historical-research centers and sheltered behind their institutional titles, employ the velvet glove of slogans such as eliminating superstition, opposing exaggeration, and rejecting weak reports over the claw of Wahhabi-secular historiography. Their works rewrite Islamic history against Imami doctrines and teachings. Exposing this trajectory and informing readers about its works are therefore necessary to prevent its consequences.

Keywords: Islamic history; deviant trend; secularism; Wahhabism; Yusufi Gharawi; Jafarian; Safari Forushani; Pakatchi; Dadashnejad; Sadeqi Kashani.

*. Date of receipt: July 15, 2025, Date of acceptance: February 14, 2026.

1. PhD in Islamic History, University of Religions and Denominations, Qom; PhD in Comparative Jurisprudence, Al-Mustafa International University; Level 4 in Sirah Studies, Higher Institute of the Ahl al-Bayt, Qom Seminary. taha_khademian@yahoo.com

دراسة تيار الفكر المنحرف لدى بعض المؤرخين المعاصرين في سياق إضعاف تاريخ الإمامية وتحريفه*

السيد حسين خادميان نوش آبادي^١

الملخص

التاريخ الإسلامي أداة لبيان وقائع الإسلام وحقائقه في شؤونه المختلفة. ومنذ السقيفة إلى العصر الحاضر عمدت فئة، بابتعادها عن الثقلين وسعيًا إلى تبرئة غاصبي الخلافة، إلى تحريف التاريخ الإسلامي ونزع القداسة عن المعصومين (عليه السلام)، حتى صار انحرافها في التاريخ تياراً يستحق التحذير والنقد. تعتمد هذه الدراسة المصادر المكتوبة والمنهج التحليلي النقدي، وتسعى، استناداً إلى الوثائق المتاحة، إلى كشف سمات هذا التيار وبعض مصاديق فكره في آثار عدد من المؤرخين المعاصرين، من قلب حقائق التاريخ الإسلامي والانحراف عن معالم مدرسة الإمامية ومعارفها وتقديم رواية وهابية علمانية للتاريخ. كما تبين نفوذ هذا التيار تحت قناع المنهجية، وتنتهي إلى أن معالمه ظاهرة في بعض الأعمال المنشورة؛ إذ نفذ بعض أصحابه إلى مراكز بحثية تاريخية، واحتتموا بعناوينها، وبقفاز مخملي وشعارات خادعة من قبيل مكافحة الخرافة والغلو ونبد الأخبار الضعيفة، أخفوا مخالب الكتابة الوهابية العلمانية، ودونوا تاريخ الإسلام على خلاف معالم مدرسة الإمامية ومعارفها. ومن ثم يلزم كشف آثار هذا الخط الانحرافي والتوعية به للوقاية من نتائجه.

الكلمات المفتاحية: التاريخ الإسلامي، التيار المنحرف، العلمانية، الوهابية، يوسف غروي، جعفریان، صفري فروشانی، باكتشي، داداش نجاد، صادقي كاشاني.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٥/٠٧/١٥، تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/١٤.

١. دكتوراه تخصصية في التاريخ الإسلامي من جامعة الأديان والمذاهب بقم، ودكتوراه تخصصية في الفقه المقارن من جامعة المصطفى العالمية، والمستوى الرابع في السيرة من المعهد العالي للأئمة الأطهار (عليه السلام)، الحوزة العلمية بقم. taha_khademian@yahoo.com

جریان‌شناسی تفکر انحرافی برخی تاریخ‌نگاران معاصر در راستای تضعیف و تحریف تاریخ امامیه*

مقاله پژوهشی

سید حسین خادمیان نوش آبادی^۱

چکیده

تاریخ اسلام زبان تبیین وقایع و حقایق اسلام در شئون مختلف است. از آغاز سقیفه تا زمان معاصر عده‌ای با دور ماندن از ثقلین و در راستای تطهیر غاصبان خلافت، اقدام به تحریف تاریخ اسلام و قداست‌زدایی از معصومان علیهم‌السلام نموده‌اند، به‌گونه‌ای که انحراف آنان در تاریخ‌نگاری، به صورت یک جریان، ظهور نموده که بایسته هشدار و شایسته نقد است. این پژوهش که بایه‌رمندی از ابزار کتابخانه‌ای و باروش تحلیلی و رویکردی انتقادی سامان یافته است، تلاش دارد براساس مستندات موجود، شاخصه‌ها و بعضی مصادیق اندیشه جریان انحرافی در آثار برخی تاریخ‌نگاران معاصر را در وارونه‌نگاری تاریخ اسلام و انحراف از معالم و معارف مکتب امامیه و ارائه تاریخی وهابی-سکولار محور، آشکار کند و نفوذ این جریان را با نقاب روشمندنگاری، تبیین نموده و سرانجام به این نتیجه دست یابد که با امعان نظر در آثار نشر یافته توسط بعضی تاریخ‌نگاران معاصر، اندیشه جریان انحراف در آنها مشهود بوده و گروهی از آنان با نفوذ در برخی مراکز تاریخ‌پژوهی و پنهان شدن در سایه عنوان آن مراکز و با دستکش مخملی و شعارهای فریبنده خرافه‌زدایی، غلوستیزی، طرد اخبار ضعیف، بر روی پنجه وهابی-سکولارنویس، به تدوین تاریخ اسلام برخلاف معالم و معارف مکتب امامیه پرداخته‌اند و ضرورت دارد درباره آثار و خط انحراف آنها افشاگری و آگاه‌سازی صورت گیرد تا از پیامدهای آن جلوگیری شود.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵.

۱. دکتر تخصصی تاریخ اسلام دانشگاه ادیان و مذاهب قم، دکتر تخصصی فقه مقارن جامعه المصطفی العالمیه و سطح چهار سیره‌شناسی موسسه عالی ائمه اطهار علیهم‌السلام، حوزه علمیه قم. taha_khademian@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: تاریخ اسلام، جریان انحراف، سکولار، وهابیت، یوسفی غروی، جعفریان، صفری فروشانی، پاکتچی، داداش نژاد، صادقی کاشانی.

۱. مقدمه

شاید بتوان گفت در هیچ‌یک از شئون معالم و معارف اسلام، به اندازه ثبت و نقل تاریخ اسلام، تحریف و خیانت صورت نگرفته است. در همین راستا امام خامنه‌ای از قلم به مزدی و تاریخ را مطابق میل خلفای وقت نوشتن به عنوان «درد بزرگ» قرن‌های اولیه اسلام یاد می‌کند.^۱ برای مصون ماندن از این آفت، مشخص شدن رابطه بین تاریخ و اعتقادات صحیح باید ضروری دانسته شود و لذا آن تاریخ‌نگاری می‌تواند مورد اعتنا قرار گیرد که با مباحث اعتقادی صحیح، سنجش شود.

جریان شناختی تاریخ‌نگاری یک حقیقت مغفول مانده است و با شناخت جریان‌ها در صورت انحراف، باید از بروز و ظهور و پیامدهای آن جلوگیری نمود.^۲

قطعاً بدون شناخت ویژگی‌های جریان‌ها، امر بر مخاطب مشتبه می‌شود؛ زیرا از یک طرف با چاپ و نشر آثار آنان و از طرف دیگر با حمایت اعضای جریان از یکدیگر، شهرت و مصونیت کاذب تولید شده که خطرناک‌ترین باتلاق علمی است، و همین اهمیت نقد و انتقاد این آثار را جدی می‌نماید. امام حسین (علیه السلام) فرمود:

من دلائل العالم: انتقاده لحديثه، وعلمه به حقائق فنون النظر؛^۳

از نشانه‌های عالم این است که گفتار را نقادی کند و به حقایق فنون اندیشه، آگاه باشد.

خاستگاه اصلی این پژوهش این است که جریان انحراف تاریخ‌نگاری تا چه مقدار از معارف و معالم مکتب امامیه انحراف پیدا کرده‌اند؟ و نوشتار پیش رو در راستای پاسخ به این پرسش تدوین می‌یابد.

بزرگانی از اندیشمندان معاصر امامیه، مانند علامه امینی در الغدير، علامه سید جعفر مرتضی در آثار خویش، آیت‌الله سید علی میلانی در کتاب جواهر الکلام و دیگر

۱. خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله (حلقه سوم)، ص ۲۳.

۲. غلامی، نجف‌قلی، جریان‌شناسی سیاسی در قرآن، ص ۱۷.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۱۹/۷۵.

آثار خود، امام خامنه‌ای در کتاب انسان ۲۵۰ ساله، نفوذ جریان انحراف را مورد نقد و تبیین قرار داده‌اند؛ اما در این پژوهش به طور مصداقی، نفوذ جریان انحراف در مراکز تاریخ‌پژوهی معاصر و شاخصه‌ها و عناصر این جریان مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. مفاهیم و اصطلاحات

۲-۱. جریان

به یک مجموعه به هم پیوسته در مبانی، روش‌ها و نگرش‌ها در امتداد زمانی از گذشته تاکنون، جریان گفته می‌شود.^۱ وجود رهبر، رهرو، اندیشه، امتداد زمانی و ایجاد تأثیر، در جریان بایسته می‌نماید و درنهایت، شاخصه‌های فکری ثابت در امتداد زمانی که از سوی رهروان، مورد تقلید صرف یا الگویی قرار می‌گیرد و دارای تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم است، از مهم‌ترین ویژگی‌های جریان است.

۲-۲. جریان انحراف در تاریخ‌نگاری

شناخت جریان انحراف در تاریخ‌نگاری اسلام، یعنی شناسایی یک مجموعه به هم پیوسته در مبانی، روش‌ها و نگرش‌ها با نظر به امتداد زمانی آن و تأثیر آنان بر متون تاریخ‌نگاری، با نگرش یا بیان و ترویج انحرافی از معالم و معارف مکتب امامیه در تدوین تاریخ اسلام.

۲-۳. مؤسس جریان انحراف در تاریخ‌نگاری اسلامی

اگرچه امثال ابن هشام، طبری و... هریک به شکلی اقرار به تقطیع تاریخ‌نگاری دارند؛^۲ ولی با تأمل در تاریخ می‌توان گفت سران سقیفه مانند ابوبکر و عمر و بعد امویان و در رأس آن معاویه و زبیریان و عباسیان مؤسس این جریان هستند؛ زیرا ابوبکر با جعل این جمله که «ما پیامبران ارثی از خود برجا نمی‌گذاریم»،^۳ رسماً اولین انحراف و جعل در تاریخ اسلام را پایه‌گذاری نمود.

۱. بابایی آریا، علی، جریان‌شناسی تاریخی فقه سلفی، ص ۱۱.

۲. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ۳۶/۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۱۲/۱ و ۶۵۶/۲.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱۴۶/۱-۱۴۹.

۳. شناخت‌شناسی جریان‌های تاریخ‌نگاری

جریان‌های تاریخ‌نگاری را می‌توان به ۳ قسم تقسیم نمود:

اول: جریان تسامح و منفعل

این جریان در نقل و تدوین تاریخ، به هر منبعی ارجاع و استناد دارد و غالباً به مجرد یافتن مطلبی در هر مأخذی اقدام به نقل و گزارش می‌نماید و هیچ تفاوتی بین منابع قائل نیست.

این جریان، نه تنها هیچ فرقی مثلاً میان ارشاد شیخ مفید با تاریخ طبری قائل نیست، بلکه در اندیشه آنان هیچ رجحانی برای انتخاب یا عدم انتخاب منبعی وجود ندارد و هر دو را قابل استناد می‌داند، در نهایت اگر منبعی از نظر زمانی تقدم بر یک منبع داشت، تقدم زمانی را بر اصالهت منبع ترجیح می‌دهد و نگاه انتقادی خاص به منابع و گزارش‌ها ندارد و در اطلس اندیشه آنان، نگرش تاریخی به اخبار پرننگ‌تر از نگرش کلامی است و کمتر به احادیث ارجاع دارند.

دوم: جریان سقیم و منحرف (وهابی - سکولار)

این جریان در امتداد زمانی با الگوپردازی از متقدمان در انحراف تاریخ‌نگاری، با نفی و کنار گذاشتن معارف و معالم امامیه و انکار تأثیر حدیث و علم کلام صحیح بر تاریخ‌نگاری و مقابله با آن و با قلب وقایع و پنهان ساختن حقایق؛ تاریخی وهابی-سکولار، بلکه بدتر از آن را ارائه می‌دهند که کاملاً برخلاف معارف و معالم ثقلین است. این جریان خطرناک‌ترین جریان تاریخ‌نگاری است.

بر همین اساس ابن هشام در مقدمه سیره خود می‌نویسد: «در این کتاب مواردی که بعضی از مردم از دانستن آن ناراحت می‌شوند را نقل نکردم!»^۱ واقعاً مقصود او از بعض مردم کیست؟

طبری می‌نویسد: «تاریخ را به اختصار نوشتم نه مفصل تا معلوم سازم که روایت کدام یک را پسندیده و نقل نموده‌ام و آنان که روایتشان را پسندیده‌ام نیآورده‌ام!»^۲

۱. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السيرة النبوية، ۳۶/۱.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۱۲/۱-۱۳.

لذا طبری در تاریخ خود واقعه جناب ابوذر با عثمان را نقل نکرده و حذف نموده است.^۱ خلاصه این جریان در امتداد زمان، تاریخ‌نگاری اسلامی را با قلب وقایع و پنهان ساختن حقایق و بی‌اعتنا به احادیث معصومان علیهم‌السلام و معالم و معارف صحیح اسلامی به انحراف کشانده‌اند.

سوم: جریان اصیل و سلیم

برخی از مورخان، سعی وافر داشته‌اند تا داده‌ها، اطلاعات و گزارش‌های تاریخی را با پردازی صحیح به فرآیندی علمی و مطابق با واقع تدوین نموده تا برآیندی دقیق و قابل اعتماد و اعتنا از آن حاصل و ارائه گردد. اینان بنای تاریخ را بر صداقت استوار دانسته‌اند. جریان اصیل برخلاف دو جریان پیش‌گفته، تابع تقلین بوده و در تمام موارد، میزان در قبول و رد را عرضه آن به تقلین می‌دانند.

قطعاً کسی که نسبت به قرآن و عترت بی‌اعتنا باشد، نمی‌تواند تاریخ اسلام بنویسد، تمسک به تقلین در تاریخ‌نگاری اسلامی، یعنی براساس داده‌ها، تأییدها، تناسب‌های با این دو ثقل، به تدوین تاریخ اسلام پرداخت.

این جریان بر این اعتقاد صحیح استوار است که تاریخ اسلام یک حقیقتی است که مطمئن‌ترین راه برای کشف آن، گزارش از یک منبع مطمئن و متصل به خداوند متعال بوده که در اعتقاد یک مسلمان، قرآن و معصومان هستند و تخلف‌کنندگان از این اصل، گویا خود را مسلمان نمی‌دانند تا موظف به تبعیت و اطاعت از تقلین باشند.

به تعبیر رساتر، در متون تاریخ‌نگارانی که براساس تقلین نوشته می‌شود، محور حقایق تاریخی، سیره صحیح پیامبران و امامان علیهم‌السلام و... است و اگر ذکری از طاغوت و شیاطین و... می‌شود به دلیل بیان سیره انبیا و رفتار مخالفان آنان با حق بوده است.^۲ بنابراین تاریخ حقیقی اسلام ارتباط محکمی با قرآن و حدیث دارد. در این تاریخ‌نگاری یک تعریف صحیح از تاریخ اسلام ارائه شده و بر این باور است که تاریخ اسلام یعنی گزارش گفتار، افعال، تقریرات و وقایعی که خواننده را به حقیقتی

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۶۵۶/۲-۶۶۱.

۲. حسینی، سید محمد، فلسفه التاریخ، ص ۴۹-۵۵.

برساند که دربارهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، معصومان و سایر شخصیت‌ها و موضوعات اسلامی که با عرضه بر ثقلین و معارف مورد تأیید ثقلین، بیان شده است.

۴. شعارهای جریان تفکرات انحرافی در تاریخ‌نگاری

آگاهی به شعارهای جریان انحراف، نقش مهمی در شناخت و بازشناسی آنها دارد. جریان انحراف، با دستکش مخملی و شعارهای فریبنده «خرافه‌زدایی»، «غلوستیزی»، «طرد اخبار ضعیف» و «قداست‌زدایی» و... بر روی پنجه‌های وهابی-سکولارنویس، داده‌های موجود در منابع امامیه را مردود یا مورد تشکیک و تضعیف قرار می‌دهند و در تلاش برای قداست‌زدایی از مقدسات امامیه و قداست‌سازی برای طاغیان هستند.

۴-۱. شعار فریبنده خرافه‌زدایی

«خرافه» مصدری است از ریشه «خرف»، واژه‌ای عربی و در لغت به معنای «چیدن میوه»، «پیری و فرتوتی» و در عرف به معنای «سخنان سست و بیهوده» و «باورهای باطل» است، که دارای مبنای عقلی، علمی و شرعی نبوده، بلکه پشتوانه آن رسم و رسوم بی‌اساسی است که در جامعه شهرت یافته و ممکن است از گذشتگان نقل و گزارش شده باشد.^۱

قطعاً خرافه امری مردود است؛ اما اگر واقعاً چیزی خرافه باشد؛ نه اینکه ما آن را خرافه بنگاریم و براین اساس به نفی و انکار آن پردازیم. جریان انحراف در سایه این شعار، با فریب‌کاری به نفی و انکار آنچه با عقل آنان استوار نمی‌شود به نفی و انکار می‌پردازند و می‌نویسند: «چون ما به طور معمول از آمار شگفت‌انگیز دربارهٔ معصومان خشنود می‌شویم، دربارهٔ صحت و سقم آنها تردید و تحقیق نمی‌کنیم».^۲ و مثلاً با استبعاد عقلی بر امکان اقامه هزار رکعت نماز در یک شب و حتی در شبانه‌روز و انجام کارهای دیگر توسط معصومان علیهم‌السلام، خصوصاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اینکه هزار رکعت نماز، بدون مستحبات آن، حدود ۱۷ ساعت زمان صرف

۱. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، ۱۰۹/۵.

۲. ذاکری، علی اکبر، سیره عبادی معصومان علیهم‌السلام، ص ۱۵۷.

می‌کند؛^۱ و باتوجه به کارهای حکومتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) اقامه هزار رکعت در یک شب بی‌اساس است و درنهایت باید به معنای غلبه و کثرت بدانیم، یعنی شب‌ها و روزها را بیشتر به اقامه نماز می‌پرداخته است^۲ و مانند ابن تیمیه در این خصوص انکار و شبهه ایجاد می‌کنند و منشأ آن را جهل (خرافه) القا می‌کنند.^۳ این در حالی است که نویسنده به جهت عدم تسلط بایسته درباره این مهم به گزارش علامه امینی از اقامه هزار رکعت نماز در شب، توسط برخی از عالمان امامیه در زمان ایشان در کمتر از ۷ ساعت آن هم به طور کامل همراه با سوره توحید؛^۴ و پاسخ‌های علمی به تمام شبهات در این خصوص و نمونه‌های ادعایی آن درباره بزرگان مذاهب دیگر، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.^۵ در اندیشه جریان انحراف، هر نوع عملی که قداست و کرامات خاصی را برای معصومان (علیهم السلام) اثبات نماید؛ به نوعی خرافه و ذوق‌زدگی است، لذا علی‌رغم روایات صحیح و معتبر درخصوص بتول بودن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و این‌که برخلاف زنان، ایشان منزّه و طاهر از ایام عادت زنانگی هستند، با برداشت عقیم و غلط از روایتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت زهرا (علیها السلام) احکام ایام عادت را تعلیم و آن حضرت نیز، سایر زنان را بدان امر می‌کردند، با جسارت تمام این را دلیل اثبات داشتن ایام عادت برای آن حضرت توهم می‌کنند؛^۶ جریان انحراف توضیح نمی‌دهد که صرف نظر از دلایل متقن مانند آیه تطهیر و روایات صریح در نفی این مسئله، آیا صرف اعلان و تعلیم احکام، دلالت بر این دارد که مخاطب خود نیز مشمول آن است؟ اگر چنین است العیاذ بالله تمام آنچه درخصوص احکام معاصی در قرآن آمده است، باید دلالت بر شمول آن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز داشته باشد. یا همه اساتیدی که مباحث زنا، لواط و... را به شاگردان تعلیم می‌دهند همگی خود زناکار و اهل لواط و... هستند!

۱. ذاکری، علی اکبر، سیره عبادی معصومان (علیهم السلام)، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۵۶.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ۲۸/۴.

۴. امینی، عبدالحسین، الغدير، ۴۸/۵.

۵. همان، ۴۸-۴۰/۵.

۶. ذاکری، علی اکبر، درآمدی بر سیره معصومان، ص ۲۳۸.

۲-۴. فریب با شعار غالی ستیزی

جریان انحرافی با عدم دقت در اینکه اتهام غالی‌گری و تعمیم آن را، امثال طبری جعل نموده‌اند، با شعار طرد غالیان، ادعا می‌کند که اگر مثلاً فلان مطلب را قبول کنیم غلو است و با این شعار فریبنده، حجم بزرگی از حقایق تاریخ اسلام را انکار می‌نمایند. این در حالی است که برخی از متهمان به غلو و آرای غیر مقبولی را که با آنان نسبت داده شده واقعیت ندارد و بعضی از مورخان مانند طبری آن را ساخته و دیگران از او نقل کرده‌اند و بسیاری از راویان از غلوئی که به آنان نسبت داده شده، منزّه هستند.^۱

آیت الله مددی در خصوص غالیان می‌نویسد:

غالیان منحرف - غالیان معتقد.

غالیان منحرف بر دو قسم بودند: انحراف عقیده‌ای و انحراف عملی. انحراف عقیدتی: مثل ابوالخطاب که از سوی امام صادق علیه السلام طرد و لعن شد.

انحراف عملی: که در موجه جلوه دادن ارتکاب گناه، بیشتر تبلیغ و به تأویل نماز و روزه و... می‌پرداختند و معرفت امام را رافع گناه و زشتی معاصی می‌پنداشتند. این گروه اصلاً هیچ اعتقادی به حقیقت اسلام نداشتند و عنوان شیعه فقط برای مبارزه با حاکم و یا توجیه فساد خودشان بوده است. این قسم اگرچه برای امامان مقام ربوبیت قائل نبودند؛ اما معاصی و منکرات و ترک واجبات و... را مباح و جایز می‌دانستند؛ اما در برابر اینان خط صحیح غلو قرار داشت. شیعیانی صالح و معتقد به حلال و حرام و... مانند جابر بن یزید، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس و... که برای آنان شایعه غالی بودن ساختند و تا آن حد که مقدم دانستن امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر سایرین راهم غلو جلوه دادند و در چند قرن اولیه از عنوان غلو به عنوان حربه علیه شیعیان استفاده می‌کردند، بنابراین حاملان اصلی معارف صحیح اهل بیت علیهم السلام را نباید با غالیان انحرافی یکسان دانست.^۲

۱. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۱۸.

۲. مددی، سید احمد، نگاهی به دریا، ۱۳۲/۱.

۳-۴. فریب با شعار طرد و رد اخبار ضعیف

صرف نظر از این که جریان انحراف، طرد اخبار ضعیف را فقط محدود به منابع امامیه می‌نمایند و از آثار منحرفانی مانند طبری بدون حساسیت مطلب نقل می‌کنند؛ این جریان تصور می‌کند که خبر ضعیف، مساوی با خبر جعلی و مردود است. در حالی که صرف ضعیف بودن یک خبر، سبب طرد آن و به معنای کذب و عدم اعتماد به آن نیست و بسیاری بر این باور هستند که به خبر ضعیف در قصص، مواظظ، فضائل اعمال، می‌توان عمل و اعتنا نمود.^۱

چه بسا ممکن است حدیثی از جهت ذات و سند صحیح بوده ولی به واسطه قرائن خارجیه قابل عمل نیست و همچنین ممکن است حدیثی از لحاظ سند ضعیف ولی به واسطه قرائن دیگر قابل عمل و اعتبار باشد.^۲ درواقع خبر ضعیف یعنی، خبری که در آن صفات صحیح، حسن، موثق جمع نشده؛ اما از اقسام خبر مجعول و کذب نیست.^۳

۴-۴. قداست‌زدایی از معصومان و قداست‌سازی برای طاغیان

اینان با پرزنگ نمودن واژه الگوگیری از معصومان و خنثی‌سازی اصل تبعیت از معصومان و ایجاد خلط مبحث میان این دو مقوله، تلاش گسترده‌ای در القای قداست‌زدایی از معصومان و قداست‌سازی برای طاغیان دارند و معتقدند که رویکرد تاریخی به سیره معصومان (علیهم‌السلام) مجوزی است برای سرمشق گرفتن از رفتار آنها، پس باید از این زاویه به وصف و تفسیر تاریخی سیره معصومان (علیهم‌السلام) پرداخت و الا امکان سرمشق شدن آنان وجود نخواهد داشت!^۴

شعار فریبنده «امکان الگوگیری»، اگرچه در ظاهر به جنبه‌های خاص معصومان اشاره دارد ولی در عمل درصدد طرد این جنبه‌ها به بهانه تاریخی‌نگری است و میان

۱. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، ۱۹۲/۱.

۲. بحرانی، یوسف بن احمد، الحقائق الناضرة، ۴۷۹/۱ و ۶۲۵/۲۳؛ قربانی، زین العابدین، علم حدیث، ص ۲۷۸.

۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الرعاية، ص ۳۰؛ حارثی عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخیار، ص ۱۴۱.

۴. حضرتی، حسن، مورخان و امردسی، ص ۴۳.

شان اثباتی و ثبوتی، تفاوت قائل شده و با شعار «الگوگیری»، مسئله تبعیت و اطاعت را محو می‌نماید. درحالی که مقصود از سرمشق بودن معصومان، تبعیت از آنان است و قطعاً لازمه آن عصمت فرد سرمشق است و با این فهم، امکان سرمشق گرفتن از شأن اثباتی و ثبوتی یکسان و قابل درک است. بنابراین در راستای همین نگرش منحرف و سقیم به نفی حقیقت عصمت از معصومان پرداخته و می‌نویسند: «عصمت از اموری مدرج و نسبی است که با تزکیه نفس بر اثر ریاضت مستمر و تدریجی به دست می‌آید.»^۱ و درنهایت منکر علم غیب نیز می‌شوند.

در واقع از نگاه اینان، عصمت امری است که بر اثر تمرین و ممارست در برخی امور به دست می‌آید و عصمت کلی وجود ندارد و با نفی عصمت، قداست‌زدایی از معصومان می‌نمایند. البته هیچ اشاره‌ای به رویداد تاریخی آیه تطهیر، آیات و روایاتی مانند آن ندارند تا معلوم شود با تعریف عقیم و سقیم آنان از عصمت، چگونه می‌توان واقعه تاریخی مربوط به آیه ۳۳ سوره احزاب را تبیین نمود.

۵. عناصر انحراف در تاریخ‌نگاری مورخان معاصر

به اعتقاد نویسنده، شش عنصر ذیل، اساسی‌ترین شاخصه تاریخ‌نگاری جریان انحراف به شمار می‌آید:

اول: اعتماد صرف به آثار عامه؛

دوم: عدم تسلط حداقلی به منابع امامیه، خصوصاً احادیث و عدم اعتنا به آن؛

سوم: اصل بر تضعیف، غلو‌نگاری، تشکیک و ... منابع امامیه؛

چهارم: تحریف در اشکال مختلف آن مانند، تقطیع، قلب واقعیت و...؛

پنجم: عدم اعتقاد به لزوم تأثیر علم کلام و حدیث بر تاریخ؛

ششم: قداست‌زدایی از معصومان (علیهم‌السلام) و قداست‌سازی برای طاغیان.

جریان انحراف، آثاری را تولید و منتشر نموده‌اند که محتوایی کاملاً منحرف و بیگانه با معالم و معارف امامیه داشته، و تاریخ‌نگاری آنان اگرچه ظاهری اسلامی دارد ولی در باطن کاملاً وهابی-سکولار است.

در این قسمت به نمونه‌هایی از آثار آنان با وصف ذکر شده ارائه می‌گردد.

۱. حضرتی، حسن، مورخان و امر قدسی، ص ۴۰.

۱-۵. کتاب «آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار»

این کتاب تألیف محمد هادی یوسفی غروی است که توسط نشر معارف در سال ۱۳۹۴ منتشر گردیده است.

مؤلف می‌نویسد: «در اخبار معتبر نیامده که دستان [حضرت] عباس قطع شده و این نوع روضه خوانی نخستین بار توسط ابن شهر آشوب در قرن ششم آمده است.»^۱ در حالی یوسفی غروی چنین ادعایی دارد که گزارش قطع دستان مبارک حضرت عباس علیه السلام را قبل از ابن شهر آشوب، شیخ صدوق از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند.^۲ مؤلف دیدار شیخ شامی با امام سجاد علیه السلام را انکار و آن را ساخته ابن اعثم می‌داند؛^۳ در حالی که این ملاقات را شیخ صدوق^۴ و طبری،^۵ گزارش کرده‌اند و یوسفی غروی بدون تسلط حداقلی، ایجاد تشکیک و تردید می‌نماید.

مؤلف به انکار و نفی نزول آیات ۳۰ سوره انفال و ۲۰۷ سوره بقره در خصوص لیلة المبیت پرداخته و این را خروجی اشتباه مجالس شیعی می‌داند.^۶ در حالی که منابع امامیه و بسیاری از آثار عامه شأن نزول این آیات را لیلة المبیت اعلان نموده‌اند،^۷ و ایشان در معنای «إذ» در این خصوص اشتباه محض نموده است؛ زیرا ترکیب «إذ» منحصر در «مفعول به» برای «واذکر» نیست و باتوجه به سیاق آیه و احادیث و قرائن و شواهد دیگر «إذ» برای تعلیل است و لام در ابتدای «لیثبتوک» تعلیل برای فعل مقدر و مؤید این ترکیب است و مقصود به خاطر داشتن زمان مکر است نه مکرری که در زمان گذشته رخ داده است تا «مفعول فیه» یا «مفعول به» باشد، همچنین، یکی دیگر از معانی «ذکر» بیان «شرافت» است،^۸ و مراد از این آیه تأکید بر اهمیت شرافت لیلة المبیت است که از کلمه «ذکر» استظهار می‌گردد.

۱. یوسفی غروی، محمد هادی، آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار، ص ۶۵.

۲. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۶۸/۱.

۳. یوسفی غروی، محمد هادی، آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار، ص ۱۱۴.

۴. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ۱۶۶/۱.

۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۱۴۴/۱۱.

۶. یوسفی غروی، محمد هادی، آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار، ص ۱۱۱.

۷. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ۳۷۰/۲ ح ۱۱۶۸؛ شبانی، احمد بن حنبل، المسند، ۵۷۳/۱.

۸. واعظ زاده خراسانی، محمد، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، ۱۰/۲۱.

مؤلف سلام نمودن حبرالأسود به امام سجاد علیه السلام را مردود می‌داند.^۱ چنانچه عمر بن خطاب نیز همین دیدگاه را داشت و امیرالمؤمنین علیه السلام او را توییح و سرزنش نمود.^۲ قرآن کریم همه عالم را دارای شعور می‌داند،^۳ و وقتی عالم تسبیح خدا می‌گوید،^۴ سلام یک سنگ به حجت خدا نیز ثابت است.

۲-۵. کتاب «تاریخ عرب در دوران اسلامی»

این کتاب تألیف جواد علی است که توسط منصور داداش نژاد ترجمه و پژوهشکده تاریخ اسلام در سال ۱۳۹۱ آن را منتشر کرده است. مؤلف می‌نویسد:

[حضرت] علی با دیدن نمازگزاردن پیامبر و [حضرت] خدیجه، سؤال کرد این چه رفتاری است؟ پیامبر فرمود: این دین اسلام است و تو دست از لات و عزی بردار و [حضرت] علی گفت باید با پدرم مشورت کنم و پیامبر فرمود: اگر می‌دانستم چنین می‌گویی، با تو سخن نمی‌گفتم!^۵ این گزارش که مصون از هشدار مترجم مانده را با گزارش اسلام ابوبکر مقایسه کنیم: ابوبکر، دوست رسول خدا و از مؤمنان تاجری با اخلاق نیک بود و بدون هیچ تردیدی اسلام آورد و نبوت را تصدیق و پیامبر فرمود: هرکس را به اسلام دعوت کردم در او خودداری و تردید و ترس دیدم مگر ابوبکر!^۶

با دقت نظر به تفاوت در این دو گزارش، معلوم می‌گردد که وقتی مؤلف اصلی کتاب، امیرالمؤمنین علیه السلام را مانوس بالات و عزی معرفی نموده! مترجم هیچ توضیحی در پاورقی نمی‌دهد و به خطبه قاصعه نهج البلاغه و جملات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «یا علی تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و تو می‌بینی آنچه من می‌بینم، تو وزیر من هستی...»^۷

۱. یوسفی غروی، محمد هادی، آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار، ص ۱۲۳.

۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱۳/۲.

۳. احزاب: ۷۲.

۴. اسراء: ۴۴.

۵. داداش نژاد، منصور، تاریخ عرب در دوران اسلامی، ص ۱۵۴.

۶. همان، ص ۱۵۵.

۷. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

اشاره‌ای نمی‌کند؛ و در حالی از درج پاورقی خودداری می‌نماید که در صفحه ۱۵۷ این اثر، برای این که ثابت کند در دعوی ادعای چهارمین مسلمان، حق با عمرو بن عنبسه است نه ابوذر، پاورقی زده و به طور حیرت‌آوری گزارش طبری را، میزان تشخیص معرفی می‌کند و یاد در صفحه ۱۵۶ به جهت اشتباه عددی نویسنده، پاورقی زده و تذکر داده است.

۳-۵. کتاب «منابع تاریخ تشیع»

این کتاب به قلم منصور داداش‌نژاد تألیف و توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است.

با ملاحظه نام این اثر، خواننده در ابتدا تصور می‌کند که با تحقیقی سلیم و علمی مواجه می‌شود که در راستای تبیین و تحکیم منابع تشیع است؛ اما با مطالعه آن معلوم می‌گردد در امتداد تضعیف و تحقیر منابع امامیه قرار دارد. مؤلف می‌نویسد:

در این کتاب‌ها بیش از آنکه بر تاریخ تکیه شود بر یاد کرد از ویژگی‌ها و فضائل و صفات یادشده و بستر مناسبی برای ورود روایات ضعیف و مبالغه‌آمیز است، معیار این منابع الگوسازی است! کتاب‌هایی مانند مناقب علی علیه السلام نوشته مغازلی و مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب^۱ داداش‌نژاد بعد از این گفتار توضیح نمی‌دهد که چرا فضائل عترت مبالغه‌آمیز می‌نماید؟ و کدام فضیلت در نظر او چنین است؟ و چرا این مناقب به گمان مؤلف، به جهت داشتن مطالب ضعیف، تاریخی نیست و مردود است؟

داداش‌نژاد با تحریف کلام مرحوم اربلی علت نپرداختن وی به تشریح بیشتر کلمات حضرت زهرا علیها السلام را که خبر از جنایات برخی از صحابه می‌دهد، اقدامی بر مدار عقل معرفی می‌کند.^۲ داداش‌نژاد در حالی این دروغ را به اربلی نسبت می‌دهد که اربلی خطبه فدکیه و مظالم را با تفصیل بایسته ارائه^۳ و حتی دستور حضرت زهرا علیها السلام بر اینکه ابوبکر و عمر حق ندارند در نماز بر حضرت شرکت کنند را هم گزارش

۱. داداش‌نژاد، منصور، منابع تاریخ تشیع، ص ۷۷-۷۸.

۲. همان.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۲/۲۰۱.

می‌کند و نظرات مخالف ابوبکر در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام در خصوص فدک و کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آزار و اذیت حضرت زهرا علیها السلام را نقل می‌کند^۱ و یک فصل در حالات حزن حضرت زهرا علیها السلام بعد از پدر دارد.^۲ بعد از نقل این موارد می‌بایست گفته شود که واقعیت سخن مرحوم اربلی چیست. او در این باره می‌نویسد:

من از ذکر مفصل ظلم‌ها و ... خودداری کردم زیرا قصد من از تألیف این کتاب بیان مناقب و مزایا و فضائل است تا گمراهان (غافلان) بیدار و آگاه شوند و به ولایت آل الله علیهم السلام متنبه شوند و اراده کرده‌ام فضائل آل الله علیهم السلام که خداوند آنان را بدان اختصاص داده، ذکر کنم که در هیچ‌کس این فضائل وجود ندارد و بیان مطالب خیر و شر در اعمال افراد غرض این کتاب نیست.^۳

بنگرید که داداش نژاد چگونه با تقطیع، به مرحوم اربلی دروغ می‌بندد. اربلی می‌گوید چون غرض کتاب چیز دیگری است از تفصیل بیشتر خودداری کرده‌ام،^۴ اما داداش نژاد با تقطیع سخن وی می‌نویسد، چون عقلانی نیست نمی‌نویسد! داداش نژاد درباره کتاب الطبقات الکبری - که پر است از جعلیات - می‌نویسد: «ابن سعد گزارش‌ها را با ذکر سلسله سند بیان می‌کند و محتوای کتاب هر چند ناسازگار با مبانی شیعه است؛ اما بیشتر روایات آن درخور پذیرش و برای مطالعه دوره آغازین تاریخ تشیع بسیار مفید است»^۵

۴-۵. کتاب «سیره نویسان و قرآن»

این کتاب نیز تألیف منصور داداش نژاد است که پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۹۳ آن را منتشر نموده است.

داداش نژاد به نوعی قلم می‌زند که برای «عمر بن خطاب» معلومات قرآنی تلقی شود؛ اما

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۱۹۰/۲ - ۲۴۷.

۲. همان، ۲/۲۴۸.

۳. همان، ۲/۲۶۵.

۴. همان.

۵. داداش نژاد، منصور، منابع تاریخ تشیع، ص ۵۲.

به جهت برخی دلایل قرآنی! او برداشت اشتباه می‌کند و ابوبکر که دارای معلومات بالایی قرآنی است، برداشت عمر را تصحیح می‌نماید.^۱

داداش نژاد با استناد به سیره حلبی برای ابوبکر و عمر وجاهت فهم قرآنی می‌تراشد و در مقابل با استناد به سیره حلبی، جابر، صحابه بزرگ و ذوب در ولایت را سوء استفاده‌گر از عدم نزول آیات معرفی می‌کند!^۲

داداش نژاد عایشه را فردی مسلط به قرآن معرفی نموده؛ به گونه‌ای که وقتی از او سؤال می‌شود او با استناد به قرآن پاسخ می‌داد.^۳

داداش نژاد، ابن شهاب زهری که دستور داشت تاریخ اسلام را علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بنویسد،^۴ الگوی سیره‌نویسی معرفی کرده و سیره وی را مستند به آیات قرآن می‌داند!^۵ وی هیچ اشاره‌ای به ماهیت منحرف وی نمی‌نماید. این در حالی است که سیره‌نگاری ابن شهاب مورد نقد جدی صاحب نظران مخصوصاً علمای امامیه است.^۶ شیخ طوسی او را دشمن نامیده است،^۷ آیت الله امام خامنه‌ای در چند جای مختلف درباره وی می‌نویسد: «زهری را از منحرفین می‌دانم»،^۸ «او عالم درباری است»،^۹ «... و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را جبری و العیاذ بالله مصداق آیه ۵۴ سوره کهف و حمزه (علیه السلام) را شراب‌خور معرفی می‌نماید و جعل این دو روایت برای حمایت از امویان در برابر اهل بیت (علیهم السلام) است».^{۱۰}

۱. همو، سیره‌نویسان و قرآن، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۴۵-۴۷.

۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، ۲۸۱/۱۱.

۵. داداش نژاد، منصور، سیره‌نویسان و قرآن، ص ۵۲.

۶. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ۱۸۷/۳.

۷. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۹.

۸. خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، ص ۲۲۷.

۹. همان، ص ۲۳۱.

۱۰. همان، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۵-۵. کتاب «کوفه از پیدایش تا عاشورا»

این کتاب تألیف نعمت الله صفری فروشانی است، که توسط نشر مشعر در سال ۱۳۹۱ منتشر گردیده است.
مؤلف می نویسد:

مردم کوفه، شجاعانه با سلاح های ابتدایی در مقابل سپاه کاملاً مسلح ایران جنگیدند و موجبات سقوط پادشاهی ایران را فراهم کردند و همین عنصر شجاعت در جنگ های سه گانه به کمک حضرت علی (علیه السلام) آمد؛ اما پس از واقع شدن اختلاف در میان آنان این عنصر کم کم از دست رفت و ترس جای آن را گرفت!

صفری، علت انفعال کوفیان را جنگ های سه گانه و اختلاف در جنگ صفین گزارش می کند و از نفوذ منافقان، مکر معاویه، خباثت خوارج و... هیچ سخن نمی گوید و چنین القا می کند که دیگران چنان رهبری نمودند که کوفیان شجاع، شاهنشاهی ایران را ساقط نمودند و اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) این شجاعت را به بزدلی تبدیل نمود! صفری فروشانی، «معاویه» و «زیاد بن ابیه» را افرادی معتقد و مردمی معرفی و می نویسد: «اهل علم، و مؤذن و مسئول غذا بدون هماهنگی حق ورود داشتند و زیاد گفته بود: مؤذن بدون مانع بیایید که وقت نماز فاسد نشود و مسئول غذا نیز بدون مانع بیایید که غذا فاسد و اسراف نگردد!»^۲

صفری فروشانی بعد از معرفی نعلین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فقط از نعلین عمر گزارش می دهد! اما وقتی می خواهد از رداء سخن بگوید، سابقه آن را در جاهلیت گفته و بعد می نویسد: «ردایی که حضرت علی (علیه السلام) استفاده می کرد چنین بوده!»^۴ و هیچ از ردای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حرفی نمی زند!

۱. صفری فروشانی، نعمت الله، کوفه از پیدایش تا عاشورا، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۴۴۱-۴۴۰.

۳. همان، ص ۴۷۸.

۴. همان، ص ۴۶۱.

۵. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۵۰.

۶-۵. کتاب «حیات اقتصادی امامان از صلح امام حسن (علیه السلام) تا آغاز غیبت صغری»

این کتاب تألیف نعمت الله صفری فروشانی و معصومه اخلاقی است که توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۹۳ منتشر گردید.

مؤلفان می نویسند: «امام علی (علیه السلام) زمین های زیادی داشت که منافع آن را (نه اصل زمین را) به فقرا صدقه می داد و این زمین ها به ارث به فرزندانش رسید.^۱ اما درباره عمر بن خطاب می نویسند: «عمر در خیبر زمینی داشت که ملکی نفیس تر از آن وجود نداشت و آن را صدقه قرار داده بود.^۲ که این نقل هم دقیق نیست.

مؤلفان در معرفی چاه های مدینه از چاه «بضاعه» نام برده و ادعا می کنند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آن وضو می گرفت.^۳ این در حالی است که در منابع امامیه چنین چیزی نیامده و در آثاری مانند معجم البلدان هم گزارش نشده که حضرت از آن دائماً وضو می گرفت بلکه نقل شده، یکبار از آن آب آوردند و به حضرت عرض شد که در این چاه کهنه های حیض زنان و مردار سگان وجود دارد و اتفاقاً حموی به شدت به گزارش وضو گرفتن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از این چاه اشکال می کند.^۴

مؤلفان این اثر با استناد به گزارش ابن ابی الحدید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ادامه دهند شیوه ابوبکر و عمر در قطع سهم بنی هاشم معرفی می کنند.^۵ در حالی که وقتی عمر در آخر دوران حکومتش سهم بنی هاشم را قطع کرد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شدت اعتراض نمودند و در زمان حکومت خود آن را وصل کردند.^۶ همچنین حضرت در شورای شش نفره صراحتاً شیوه آنان را رد فرمودند،^۷ و اتفاقاً این خلفا بودند که در امور

۱. صفری فروشانی، نعمت الله و اخلاقی، معصومه، حیات اقتصادی امامان از صلح امام حسن (علیه السلام) تا آغاز غیبت صغری، ص ۱۱۱.

۲. همان، ص ۱۱۲.

۳. همان، ص ۹۸.

۴. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ۳۵۰/۱.

۵. صفری، نعمت الله و اخلاقی، معصومه، حیات اقتصادی امامان از صلح امام حسن (علیه السلام) تا آغاز غیبت صغری، ص ۱۶۹.

۶. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص ۲۰.

۷. علم الهدی، سید مرتضی، الشافی (موسوعة الشریف المرتضی)، ۲۰۹/۴.

مالی و مالیاتی و... از امیرالمؤمنین (ع) روش و مشورت می‌گرفتند.^۱

مؤلفان می‌نویسند: «منصور برخوردی مسالمت‌آمیز با امام کاظم (ع) داشت و کینه و دشمنی با امام نداشت و امام کاظم (ع) برای منصور اهمیتی نداشت.»^۲

اما هیچ اشاره‌ای به گزارش این شهر آشوب درخصوص اجبار امام کاظم (ع) در دادن جوایز عید به ایرانیان و استنکاف شدید حضرت و اجبار امام توسط منصور که خبر از اهمیت امام کاظم (ع) و برخورد مغرضانه دارد نمی‌دهند.^۳ دستور منصور به والی مدینه که اگر امام صادق (ع) کسی را جانشین نموده گردنش را بزن،^۴ و جاسوسان منصور که سبب وحشت اصحاب مانند مؤمن الطاق و هشام شده بودند و منصور فضای خفقانی را ایجاد کرده بود تا کسی جرأت دیدار و سؤال از امام کاظم (ع) را نداشته باشد^۵ و... گزارشاتی هستند که مؤلفان این اثر اشاره‌ای به آنها نمی‌کنند!

۷-۵. کتاب «دانشنامه اهل بیت (ع)»

جلد اول این اثر توسط علیرضا واسعی، مصطفی صادقی کاشانی، یدالله حاجی‌زاده، علیرضا عالمی، نعمت‌الله صفری فروشانی، محمد تقی ذاکری، معصومه اخلاقی تدوین و توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در سال ۱۴۰۳ منتشر شده است.

این اثر نسبت به کنیه ابوالقاسم برای پیامبر اکرم (ص) تشکیک نموده و آن را ساخته ابن شهر آشوب دانسته و می‌نویسند: «چندان مورد استناد نیست!»^۶

این تشکیک درحالی است که شیخ صدوق نقل می‌کند که امام رضا (ع) فرمود، امیرالمؤمنین (ع) «قسیم الجنة والتار» است، پس «قاسم» است؛ یعنی قسمت‌کننده بهشت و جهنم و چون علی (ع) از همان طفولیت شاگرد پیامبر (ص) بود و از آنجا

۱. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص ۵۶-۵۸.

۲. صفری، نعمت‌الله و اخلاقی، معصومه، حیات اقتصادی امامان از صلح امام حسن (ع) تا آغاز غیبت صغری، ص ۶۵.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابي طالب، ۳۷۹/۲.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳/۴۷.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۵۱/۱-۳۵۳.

۶. واسعی، علیرضا و همکاران، دانشنامه اهل بیت (ع)، ۴۱/۱.

که هر شاگردی فرزند استاد است، پس علی علیه السلام به منزله فرزند اوست. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را «ابوالقاسم» می نامند.^۱

مؤلفان در بیان معرفی شدت عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجرای حدود به نقل مجعول از آثار عامه که اگر حضرت زهرا علیها السلام هم دزدی کند، دستش را قطع می کنم اشاره می کنند.^۲ اما به آیه تطهیر و عصمت الله بودن حضرت زهرا علیها السلام در مقابل این نقل هیچ اشاره ای نمی کنند!

برای شدت عمل امیرالمؤمنین علیه السلام در اجرای عدالت، خبر ساختگی تصرف غیر شرعی جناب ام کلثوم علیها السلام در دوشمشک روغن را گزارش می دهند.^۳

در جریان رد شمس، می نویسند: «افراد زیادی به جهت تناقضات عجیب و عدم ذکر آن در منابع تاریخ و عدم انطباق آن با دستاوردهای علمی بشر وقوع این واقعه را رد نموده اند.»^۴ اما در مورد پاسخ اثبات کنندگان این واقعه مهم هیچ اشاره ای ندارند. با استناد به تشکیک یک کتاب معاصر، به انکار نام شبّر و شبیر برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می پردازند؛ زیرا ادعا دارند این دو کلمه در تورات وجود ندارد.^۵ این در حالی است که صرف نظر از تحریف تورات، در تورات فعلی اسم «احمد» هم وجود ندارد؛ اما قرآن بدان اشاره دارد.^۶

ملاحظه شود دانشنامه ای که مؤلفان آن ادعا دارند به طور تخصصی درباره اهل بیت علیهم السلام تدوین یافته، عاری از این معارف اهل بیت علیهم السلام است.

۸-۵. کتاب «تاریخ سیاسی اسلام»

این اثر تألیف رسول جعفریان است که توسط نشر دلیل ما در سال ۱۳۸۲ به انتشار رسیده است.

۱. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ۱/۱۱۹.

۲. واسعی، علیرضا و همکاران، دانشنامه اهل بیت علیهم السلام، ۱/۱۶۳.

۳. همان، ۱/۴۳۸.

۴. همان، ۱/۳۷۳.

۵. همان، ۱/۶۸۴.

۶. صف: ۶.

مؤلف در گزارش اخبار آغاز وحی هیچ استنادی به منابع امامیه ندارد و به گونه‌ای ذهن خواننده را آماده می‌کند که گویی چاره‌ای ندارد، مگر اینکه اخبار آغاز وحی را از عایشه نقل نماید.^۱

اسلام آوردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به جهت هم‌خانه بودن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امری ساده و طبیعی انگاشته و می‌نویسد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) خواست به توحید روی آورد و دست از لات و عزی بردارد!^۲ اما متأسفانه هیچ اشاره‌ای به باطل بودن این گزارش و بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره ایمانشان ندارد.^۳ در گزارش دعوت عشیره یک تحلیل عجیبی برخلاف قرآن و حقایق تاریخی مطرح می‌کند و این‌طور بیان می‌دارد که بیشتر آنان در باطن اسلام آورده بودند و کسانی مانند ابولهب نیز که در برابر آن حضرت ایستادند، به جهت ترس از نابودی بنی‌هاشم با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مقابله کردند!^۴ اما گویا نویسنده هیچ اعتقادی به سوره تبت ندارد. نویسنده اخلاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را برخلاف آیات قرآن و روایات امامیه معرفی و چنین بیان می‌کند که وقتی خشمگین می‌شدند جز امیرالمؤمنین (علیه السلام) هیچ‌کس جرأت حرف زدن با او را نداشت!^۵ و این گزارش را بعد از چندین صفحه که از اخلاق تند عمر سخن می‌گوید،^۶ ارائه می‌دهد.

وی عایشه را زنی زیرک و تأثیرگذار بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر را دارای شخصیتی آرام معرفی می‌کند.^۷

مؤلف می‌نویسد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر اثر اصرار عثمان با ابوبکر، بیعت نمود^۸ و از اجماع محققان امامیه که شیخ مفید بر عدم بیعت حتی برای یک لحظه نقل

۱. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ۲۲۷/۱-۲۲۸.

۲. همان، ۲۳۵/۱-۲۳۶.

۳. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ۲۴۱/۱.

۵. همان، ۲۰۱/۲.

۶. همان، ۷۰/۲.

۷. همان، ۳۲/۲-۳۳.

۸. همان، ۴۴/۲.

نموده،^۱ گزارش ارائه نمی دهد.

۹-۵. کتاب «ارهاصات پیامبر ﷺ»

این کتاب تألیف ناهید طیبی است که توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در سال ۱۴۰۳ منتشر شده است.

مؤلف این چنین قلم می زند که ایمان به دست آمده از معجزه، ویژه عوام است و صدرالمتألهین ایمان حاصل از معجزات حسی را به دلیل احتمال شبهه در آن، دین فرودستان و روش عوام می داند.^۲

ناهید طیبی این حرف را با تقطیع نقل می کند؛ زیرا ملاصدرا در مقام شرح حدیثی است که علت اختصاص هر پیامبری به معجزه‌ای مخصوص را بیان می نماید و در این باره می نویسد: «حجت هر پیامبری بر امت خود، معجزه همان پیامبر است و درستی دعوتش را به واسطه اظهار معجزه مشاهده می کنند».^۳

و در مقایسه معجزه با دلیل عقلی و به سبب ترقی عقلانیت در امت اسلامی، عدم معجزه حسی و فصاحت قرآن را که معجزه‌ای است که از طریق فهم عقلی درک می گردد را برتر از مشاهده معجزه حسی می داند؛^۴ اما ناهید طیبی به دلیل عدم تسلط لازم به قرآن، در نقض سخن ملاصدرا، به درخواست معجزه، توسط حضرت ابراهیم علیه السلام،^۵ و یا حکایت ساحران فرعون که بر اثر مشاهده معجزه به آن حد از ایمان محکم رسیدند،^۶ اشاره‌ای ندارد و چون با منابع امامیه بیگانه است، گزارش نمی کند که اول کسی که اصول کافی را کفرآمیز شرح کرد، صدرای شیرازی است.^۷ بنابراین شرح اصول کافی صدرای شیرازی از نظر شاخصه‌های مکتب امامیه قابلیت شایسته

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة (سلسلة مؤلفات شیخ مفید)، ۲/۲۵۶.

۲. طیبی، ناهید، ارهاصات پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۴۸.

۳. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ۱/۵۶۱.

۴. همان.

۵. بقره: ۲۶۰.

۶. اعراف: ۱۱۷-۱۲۶.

۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل (خاتمه)، ۲۰/۲۴۰-۲۴۱.

و بایسته استناد را ندارد و مورد رد و اشکال بزرگان مکتب امامیه است. طیبی این چنین بیان می‌دارد که به مرور زمان و با انگیزه‌های گوناگون، به تعداد معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افزوده شد،^۱ لذا فراوانی معجزات را جعل دانسته و کثرت معجزات را مردود و موجب فربه شدن سیره پیامبران و مولود تخیل جمعی می‌داند.^۲ این در حالی است که برای بیان جایگاه معجزه در سیره پیامبران الهی، دقت در مفاهیم آیه ۵۹ سوره اسراء، کاملاً مسئله را روشن می‌نماید؛^۳ زیرا در این آیه وجود اعجاز، یکی از ارکان سیره انبیا است و همه پیامبران دارای اعجاز بوده و اتفاقاً این معجزات محدود هم نبوده‌اند، بلکه هر پیامبری تعداد زیادی معجزه داشته و محدود بودن آن خلاف سیره پیامبران است و باید برای آن دلیل اقامه شود. پس سنت خدای متعال بر این محور بوده که درخواست معجزه را قبول نموده (کثرت معجزات).^۴ علامه مجلسی در این خصوص می‌نویسد: «معجزات پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را نمی‌توان محاسبه کرد.»^۵ و نیز امام خمینی می‌نویسد: «از آن همه اعجاز، فقط بیش از هزار معجزه در کتاب‌ها آمده است.»^۶

۱۰-۵. کتاب «بهره‌مندی فقه از تاریخ اسلام»

این اثر تألیف مصطفی صادقی کاشانی است که توسط نشر المصطفی (جامعة المصطفی العالمية) در سال ۱۴۰۱ منتشر شده است. مؤلف با برداشتی غلط و با توهین به امام خمینی و فقهای امامیه پس از نقل نظر فقهی در جواز غیبت اهل سنت، می‌نویسد:

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید مردم دو دسته‌اند، برادر تو در دین یا نظیر تو در آفرینش، پس سخنی از برادری میان یک مذهب خاص نمی‌زند امادر نهی

۱. طیبی، ناهید، ارهاصات پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۱۵۲.

۳. «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا».

۴. حلی، حسن بن یوسف، أنوار الملكوت في شرح الياقوت، ص ۱۸۵؛ مجلسی، محمدباقر، حق الیقین، ص ۲۷؛ فاضل لنکرانی، محمد جواد، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ص ۵۳.

۵. مجلسی، محمدباقر، حق الیقین، ص ۳۲.

۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، کشف الأسرار، ص ۱۳۲.

از عیب‌جویی و بدگویی دیگران تعبیر برادر به کار برده است. حکم غیبت مخالف در یک بستر تاریخی شکل گرفته و منازعات شیعه و سنی بر آن تأثیر گذاشته است. خطاب قرآن در آیه ۱۲ سوره حجرات این حکم اخلاقی و نهی از غیبت برادر مؤمن است و ملازم چنین برداشتی نیست که مؤمن اختصاص به شیعه ۱۲ امامی دارد و همگان از آن بیرون هستند؛ این‌گونه مطالب در برخی فتاوای عامه نسبت به شیعیان نیز به چشم می‌خورد.^۱

صادقی در حالی این جسارت بزرگ را به ساحت مقدس امام راحل و سایر فقها دارد که در همه جای کتاب وقتی می‌خواهد از مخالفان یاد کند تعبیر به اهل سنت دارد؛ ولی در این جا می‌نویسد چنین فتاوایی در عامه هم وجود دارد و تعبیر به اهل سنت نمی‌کند و تفکر فقهی امام راحل را در راستای وهابیت، تکفیری‌ها و... القا می‌کند و از خود سؤال نمی‌کند که اگر قرار بود ملاک فتوا فقط نامه مالک‌اشتر باشد پس باید همه اهل کتاب و حتی کفار را غسل داد، کفن کرد، نماز خواند و در قبرستان مسلمین دفن نمود و قبل از آن، همه را ختنه هم نمود! زیرا یا برادر دینی هستند یا نظیر در خلق! امام خمینی در این خصوص تصریح می‌فرماید که، اینان توهم کرده‌اند ایمان و اسلام یک اصطلاح حادث در عصر امامان علیهم‌السلام است و در زمان نزول سوره حجرات چنین تفاوتی نبوده است، مقصود از «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» برادری میان مؤمنین واقعی است یعنی کسی که مؤمن به ولایت و تصدیق‌کننده آن است و مراد از مؤمن، فقط شیعه ۱۲ امامی است و لذا هیچ‌گونه برادری میان ما و مخالفان نیست و هیچ شبهه‌ای در عدم احترام و جواز هتک و طعن غیر شیعه ۱۲ امامی وجود ندارد و این ضروری مذهب است.^۲

۱۱-۵. کتاب «درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی»

این کتاب نیز، به قلم مصطفی صادقی کاشانی به رشته تحریر درآمده و توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است. مؤلف می‌نویسد، قرآن تنها به ۲۵ نفر از پیامبران اشاره کرده است.^۳

۱. صادقی کاشانی، مصطفی، بهره‌مندی فقه از تاریخ اسلام، ص ۲۲۴.

۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله، الموسوعة الإمام الخميني، ۱۳/۴۲۱-۴۲۴.

۳. صادقی کاشانی، مصطفی، درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۳۳.

بی‌اطلاعی صادقی کاشانی چنین ظهور می‌کند؛ زیرا قرآن به ۲۷ نفر از پیامبران اشاره دارد و مؤلف با اعتماد به یک اثر اهل سنت به این انحراف افتاده است و بر همین اساس نیز تعداد ۱۲۴ هزار پیامبر در حدیث را مخدوش می‌پندارد.

صادقی کاشانی برخلاف معالم امامیه در موحد بودن پدران و مادران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انکار و تشکیک وارد می‌کند،^۱ درحالی‌که بزرگان امامیه از متقدم تا متأخر با استناد به متون روایی و زیارتی، حتی پدران و مادران حضرت خدیجه علیها السلام را به جهت اینکه مادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند، موحد و مطهر می‌دانند.^۲

۱۲-۵. کتاب «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی»

این اثر تألیف فاطمه جان احمدی است که توسط نشر معارف در سال ۱۳۸۶ انتشار یافته است.

مؤلف، شاخصه‌های تمدن اسلامی را فقط قرآن کریم معرفی می‌کند^۳ و هیچ حرفی از امامان شیعه و سیره و تعالیم آنان نمی‌زند و بالندگی تمدن اسلامی را مرهون فتوحات جهادگران مسلمان می‌داند،^۴ و بازی نرد و شطرنج را، عرفانی دانسته و به آن جنبه تمدن عرفانی-اسلامی می‌دهد.^۵

نویسنده یک چهره تمدنی منزله از امویان و عباسیان ارائه می‌دهد،^۶ خلافت عباسی را عصر طلایی اسلام و دوره مدنیّت و عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی و حکومت منصور دوانیقی را قدرتمند و کارآمد و او را نخستین خلیفه ستاره‌شناس معرفی می‌کند.^۷ او می‌نویسد: «منصور اولین خلیفه‌ای بود که به ترجمه متون کهن علمی در زمینه طب و نجوم توجه نمود.»^۸ و خلفایی مانند مأمون، خلیفه حکیم آل عباس

۱. صادقی کاشانی، مصطفی، درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ نگاری اسلامی، ص ۳۷.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ۳۹۶/۱؛ موسوی خمینی، سید روح الله، تنقیح الأصول، ۳۲۶/۱.

۳. جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۷۲.

۵. همان، ص ۸۸-۸۹.

۶. همان، ص ۹۶.

۷. همان، ص ۹۸.

۸. همان، ص ۱۰۱.

معرفی می‌شوند؛ تا جایی که مرگ ناگهانی هارون سبب ایجاد بحران در خلافت اسلامی می‌شود.^۱

خواننده با مطالعه این اثر، آن چهره خون‌آشام و وحشی که از ستمگران شناخته بود، در ذهن او متزلزل شده و از خلفای اموی و عباسی یک شخصیت متمدن تصور می‌نماید؛ همچنین در این اثر هیچ حرفی از مسئله لواط مأمون و سایر حاکمان اموی و عباسی که گرفتار همجنس‌بازی بودند، نیست و از جنایات وحشتناک آنها سخنی به میان نمی‌آورد.^۲

۱۳-۵. کتاب «نقد متن»

این کتاب به قلم احمد پاکتچی، توسط انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام در سال ۱۳۹۱ منتشر گردید.

پاکتچی پاسخ جناب عبدالمطلب علیه السلام به ابرهه را که فرمود، «کعبه خدایی دارد و من مالک شتران هستم» را تخیل ابن هشام و مورخان، و این نقل را مشکوک و مردود می‌داند،^۳ درحالی‌که این گفت‌وگو ذیل یک حدیث در منابع امامیه آمده است.^۴

مؤلف معتقد است که گزارش‌ها از سقیفه با دوربین شیعی تفاوت پیدا می‌کند و در راستای نتیجه‌گیری فکر شیعی است.^۵ درحالی‌که متون اهل سنت هم از تجمع عده‌ای برای تعیین خلیفه و سرانجام بیعت عده‌ای با ابوبکر و عدم حضور امیرالمؤمنین علیه السلام و مخالفت شدید حضرت زهرا علیه السلام و ... گزارش داده‌اند؛^۶ حال معلوم نیست پاکتچی چرا عینک شیعی را سبب متفاوت‌بینی واقعۀ سقیفه می‌داند؟!

۱. جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۰۵.

۲. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ص ۱۵۷.

۳. پاکتچی، احمد، نقد متن، ص ۱۹۲-۲۰۰.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۵/۱۵۸.

۵. پاکتچی، احمد، نقد متن، ص ۱۰۹-۱۱۲.

۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۳/۲۰۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف،

۵۸۱/۱؛ ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامة والسیاسة، ۲۰/۱.

۱۴-۵. کتاب «تاریخ و سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»

این تألیف نوشته حسین قاضی خانی و نعمت الله صفری فروشانی، توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۴۰۳ منتشر گردید.

مؤلفان به گمان خود به دلیل عدم تصریح قرآن، ادعا دارند نمی توان به وجود خارجی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دست یافت و می نویسند که مهدویت از جمله آموزه های اسلامی است و رصد یک آموزه در قرآن بر اصالت آن می افزاید و در هیچ آیه ای سخن از ویژگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که مصداق عینی آن را مشخص سازد نیست تا بتوان به وجود خارجی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دست یافت.^۱ نویسندگان بر این انحراف هستند که هر آنچه در قرآن تصریح نشده دارای نقصان اصالت است؛ لذا براساس اندیشه آنان چون تعداد رکعات نماز، عدد شوط طواف و... که در قرآن بدان تصریح نشده پس فاقد اصالت است و صرفاً قابلیت طرح از طرق دیگر دارد.

مؤلفان، امامت در خردسالی را مسبوق به زمان امام جواد علیه السلام دانسته،^۲ و هیچ حرفی از تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام در سن کودکی به عنوان وصی، وزیر و... نمی زنند. مؤلفان این اثر با تشکیک در معنای کارکرد لقب و برداشت غلط و تحریف معنای آن، تمام القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را مورد تردید و تشکیک، بلکه انکار قرار می دهند.^۳ درحالی که اکثر القاب آن حضرت از روایات اخذ شده^۴ و در ادعیه مأثور مانند دعای ندبه القابی برای حضرت ذکر شده است.

۱۵-۵. کتاب «رسول خدا صلی الله علیه و آله و مدیریت تنش های مدینه»

این اثر تألیف حسین قاضی خانی است که توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است.

مؤلف می نویسد: «پیامبر بنا بر مصلحت از زنان انصار همسر اختیار نکرد؛ زیرا آنان با «هو» کنار نمی آمدند و حضرت نمی خواست زنان مدینه را آزار دهد.»^۵ قاضی خانی

۱. قاضی خانی، حسین و صفری فروشانی، نعمت الله، تاریخ و سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۶۳.

۳. همان، ص ۸۷-۹۰.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۰/۵۱.

۵. قاضی خانی، حسین، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مدیریت تنش های مدینه، ص ۹۱.

نمی داند که ابوبکر چند همسر داشت که یکی از آنان از انصار بود^۱ و همین مطلب باطل بودن ادعای قاضی خانی را ثابت می نماید. ضمن اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مگر بر سر هوس ازدواج می کرده اند که به مصلحت ترک میل شخصی نماید و آیا زنان مهاجر (مکی) از هوو اذیت نمی شدند؟ یا چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مهاجران نیاز نداشت آزدن زنان مهاجر و قبائل آنان مهم نبود؟ یا زنان انصار فقط از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آزار می دیدند و ابوبکر محبوب زنان انصار بوده؟ این نوع تاریخ نگاری، وهابی-سکولار است و نمونه آن را در آثاری مانند آیات شیطانی در خصوص ازدواج های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و... می توان یافت.^۲

مؤلف این چنین می نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله، سعد بن معاذ را سرور مهاجر و انصار نامید و عمر گفت: سرور ما خداست.»^۳ اما قاضی خانی هیچ حرفی خاصی در این زمینه نمی زند تا مخاطب سطح ایمان عمر به خدا را چنین توهم کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعد را سرور نامیده اما عمر فقط خدا را سرور می داند و...؛ همچنین مؤلف به دلیل عدم تسلط بایسته به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توضیح نمی دهد این گونه خطابات در سیره نبوی نمونه داشته است و نافی ارزش های برتر نیست، مانند اینکه راستگوتر از جناب ابوذری رضی الله عنه در زیر آسمان و روی زمین نیست و کسی توهم نکرد که جناب ابوذری از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم راستگوتر باشد؛ زیرا مقصود این گونه مفاهیم بدیهی است و اتفاقاً تنها کسی در این خصوص نیز جسارت نمود و به نقل ترمذی در قامت یک حسود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طعنه زد که «متوجه هستی چه می گویی؟!»، عمر بود و حضرت صلی الله علیه و آله نیز پاسخ سردی به او داده و فرمودند: بله.^۴

۱۶-۵. کتاب «مناسبات فکری و سیاسی اصحاب با امامان شیعه، زمینه ها و عرصه ها» این کتاب تألیف علی آقائوری می باشد که پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۹۸ آن را منتشر نموده است.

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، أسد الغابة، ۶/۶۲.

۲. سلمان رشدی، احمد، آیات شیطانی، ۳۹۱/۱-۳۹۳ و ۷۵۰/۲-۷۵۱.

۳. قاضی خانی، حسین، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مدیریت تنش های مدینه، ص ۸۴.

۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۵/۶۶۹ ح ۳۸۰۲.

مؤلف می نویسد: «اگر عمر گفت: «لولا علی لهلك عمر»، این از تواضع خلیفه در برابر امام است.»^۱

سؤال این است، اینکه عمر اقرار دارد، فردی در عظمت علمی مانند حضرت حضور دارد و عمر، جایگاه او را غصب کرده، این جنایت است یا تواضع؟ و هیچ توضیحی نمی دهد که اگر عمر در برابر امیرالمؤمنین (علیه السلام) تواضع داشته، پس چرا درخصوص قانون جعلی «مشاطره اموال» که عمر اموال کارگزاران را نصف و مصادره می نمود و به شدت مورد اعتراض امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار گرفت، تواضع و فروتنی نداشت؟^۲ و اینکه عمر گفت: «کل النساء أفقه من عمر» و یا «کل أفقه من عمر حتی العجائز»^۳ این تواضع است یا اقرار به نادانی و ناتوانی در پاسخ به سؤالات ساده و...؟ آقائوری توضیح نمی دهد که چرا عمر در برابر شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تواضع نداشت و در جریان درخواست قلم و دوات اعلان کرد که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) هذیان می گوید^۴ و....

۱۷-۵. کتاب «امامان شیعه و وحدت اسلامی (اهل بیت و مخالفان)»

این اثر نیز تألیف علی آقائوری است که توسط انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب در سال ۱۳۸۷ و بعد در سال ۱۴۰۰ همین محتوا با نام «اهل بیت و مخالفان» منتشر شد. آقائوری می نویسد که، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ صَلَّى معهم فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ...» هرکس با ایشان (اهل سنت) در صف اول نماز کند همانند کسی است که در صف اول پشت سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز کرده باشد و... امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در نماز به مروان اقتدا کردند و حضرت علی (علیه السلام) ۲۵ سال در نماز جماعت و جمعه آنان شرکت نمود.^۵

همچنین مؤلف به طرز عجیبی، پس از آنکه می نویسد حتی اگر «حکم اولی» ندانیم

۱. آقائوری، علی، مناسبات فکری و سیاسی اصحاب با امامان شیعه، ص ۲۳۷.

۲. محمودی، محمدباقر، نهج السعادة، ۱۱۲/۱

۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۰۸/۱۲؛ امینی، عبدالحسین، الغدير، ۲۰۴/۶.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاري، ۶۰/۳.

۵. آقائوری، علی، امامان شیعه و وحدت اسلامی، ص ۱۸۲-۱۸۳.

و تقیه به شمار آوریم،^۱ حتی فرض تقیه بودن این حضور را هم نفی نموده است^۲ و می‌نویسد، نمی‌توان حضور ۲۵ ساله امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جمعه و جماعت را حمل بر خوف و تقیه نمود... و اگر حضرت اهل ترس و تقیه باشد، باید از بیان حقوق خود که توسط خلفا از دست رفته است، نیز پرهیز نماید!^۳

آقانوری به صرف تکیه بر تأکید منابع روایی بر استحباب نماز جماعت، آن را دلیل مهم اقتدای امامان و شیعیان به خلفای جور و امامان جماعتی که نوعاً مخالفان فکری و حتی از معاندان اهل بیت (علیهم السلام) بودند، القا می‌کند.^۴ نویسنده حتی متذکر هم نمی‌شود که منابع روایی مانند وسائل الشیعة این روایت را ذیل عنوان تقیه (باب استحباب حضور الجماعة خلف من لا یقتدی به للتقیة) ذکر کرده‌اند؛^۵ و از شرایط امام جمعه و جماعت در منابع روایی و فقهی که یکی از مهم‌ترین آنها، وجود عدالت و ایمان (امامی بودن) در امام جمعه و جماعت و احراز آن توسط مأموم است، هیچ حرفی نمی‌زند. مثل کسی که بگوید هنوز در جوامع اسلامی و مثلاً در ایران اسلامی برده‌داری وجود دارد و دلیل آن را چنین القا کند که در رساله عملیه مراجع تقلید، کفاره روزه عمدی، آزاد کردن برده ذکر شده، پس حتماً نظام برده‌داری هنوز وجود دارد!

آقانوری بدون تسلط بایسته به گزارش‌های تاریخی و متون فقه مذاهب اسلامی، این ادعای بی‌مبنا و دلیل را طرح می‌نماید، درحالی‌که در گزارش‌های فقهی اهل سنت است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان خلفا، خود نماز جمعه اقامه می‌نمود^۶، اما آقانوری این گزارش را ارائه نمی‌دهد و به متن روایت، جمعه را نیز از سوی خود اضافه می‌نماید و این‌ها تدلیس در تبیین و خیانت به مخاطب پژوهش است.

نکته دیگر اینکه، نیت و هیئت فقهی اقتدا و انعقاد نماز جمعه و جماعت در فقه

۱. آقانوری، علی، اهل بیت و مخالفان، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. آقانوری، علی، امامان شیعه و وحدت اسلامی، ص ۱۸۳.

۴. آقانوری، علی، اهل بیت و مخالفان، ص ۱۷۲.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۲۹۹/۸.

۶. زحیلی، وهبه بن مصطفى، الفقه الإسلامی وأدلته، ۱۲۹۸/۲.

اهل سنت با احکام فقه امامیه تفاوت دارد و آقائوری بدون آگاهی از این فروع، به خواننده چنین القا می‌کند که نماز خواندن همراه اهل سنت یعنی اقتدا؛ درحالی‌که ابن قدامه می‌گوید، از شرائط صحت جماعت این است که امام نیت امامت و مأموم نیز نیت اقتدا نماید؛^۱ اما آقائوری هیچ مدرکی دال بر نیت اقتدا ارائه نمی‌کند و در ادعای دیگر با تحریف معنای کلمه «خلف» و ترجمه آن به اقتدا می‌نویسد که دو امام معصوم به مروان اقتدا نمودند، درحالی‌که این گزارش مفید معنای اقتدا نیست؛ زیرا تعبیر «خلف مروان» (پشت سر مروان) را دارد و فقط همراهی در نماز را می‌رساند. ضمن اینکه روایت صریح داریم که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «كان الحسن والحسين (علیهما السلام) یقرءان خلف الإمام؛^۲ یعنی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در جماعت با مخالفان، حمد و سوره را خود قرائت می‌فرمودند.»

سید مرتضی در این خصوص می‌نویسد:

اما پاسخ به این مهم که نماز خواندن امام پشت سر خلفا به دو صورت ممکن است، یکی اینکه نماز را به قصد اقتدای حقیقی به امام حاضر اقامه کند، صورت دیگر اینکه در نماز خود اظهار اقتدا کند و نیت و قصد جماعت خواندن را ندارد؛ بنابراین اگر کسی ادعای اقتدا دارد باید برای آن دلیل بیاورد زیرا ما (امامیه) آن را مسلم نمی‌دانیم و صرف پشت سر آنان خواندن دلیل بر اقتدا نیست و نماز امام به ظاهر اقتدا بوده و در حقیقت نیت اقتدا نکرده و در این نزاعی نیست.^۳

شیخ طوسی نیز می‌نویسد:

درباره نماز خواندن امام در پشت سر خلفا باید بگوییم، حضرت در مسجد با آنان اما برای خود نماز می‌خواند نه آنکه اقتدا نماید و در ظاهر با اعمال آنان مطابقت داشت و به اجماع همه، هرگز این عمل دلالت بر اقتدا ندارد.^۴

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ۶۰/۲، ۱۱۹۸م.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۵/۴۷.

۳. علم الهدی، سید مرتضی، تنزیه الأنبیاء (موسوعة الشریف المرتضی)، ۱۸۹/۱.

۴. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۳۳۶.

از علی بن اسماعیل بن میثم سؤال شد چگونه امیرالمؤمنین (علیه السلام) پشت سر خلفا نماز اقامه کرد؟ پاسخ داد: آنان در نگاه حضرت مانند دیوار مسجد بودند.^۱

شیخ مفید حقیقت این مسئله را چنین تبیین می نماید:

واقعیت درباره نماز پشت سر خلفا این است: از آنجا که امام حقیقی

معصومان هستند پس هر کس از آنها جلو بیفتد، نمازش باطل است

و امام به نماز باطل اقتدا نمی کند و درواقع هرکدام نماز خود را می خواند.^۲

علامه مجلسی در ذیل این گزارش می نویسد:

امامان از سر تقيه پشت سر آنان نماز می خواندند و نیت اقتدا به آنان

نمی کردند و نماز خود را به هیئت منفرد می خواندند و حمد و سوره را

قرائت می نمودند و در کتاب المنتهی (علامه حلی) آمده است که در

این مطلب خلافي نیست.^۳

آقانوری به هیچ یک از حقایق پیش گفته و همچنین به احادیث متعدد حرمت اقامه

نماز پشت سر فاسق و... اشاره نمی کند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لا تصل خلف

المجاهر بالفسق».^۴

لذا با دقت در روایات فوق مشخص می شود: «معهم (با آنان)» یا «صلی خلفهم» و...

به معنای امر به نیت اقتدا یا خبر از اقامه نماز به نیت اقتدا نیست، بلکه یعنی اقامه

صورت نماز همراه آنان، آن هم در موارد خاص (مانند تقيه) و این به معنای وحدت

عبادی، فقهی و... نیست، بلکه مفاهیم و معانی دیگری دارد که باید تبیین شود

و تطبیق جامعه نوپایی اسلامی در عصر امامان (علیهم السلام) که شیعیان در شدت عسر

و شکنجه و... از سوی حکومت خلفای غاصب بودند با وضعیت اقتدار جامعه

شیعی عصر حاضر، تدلیس در تبیین است.

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة (سلسلة مؤلفات)، ص ۶۹.

۲. همو، مسألة في النص علي علي (سلسلة مؤلفات)، ص ۱۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۴۷/۸۸.

۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، ۱۲/۱.

نتیجه‌گیری

با امعان نظر در آثار فوق که بخش اندکی از آن ارائه گردید، نفوذ جریان انحراف در برخی مراکز تاریخ‌پژوهی معلوم می‌گردد. این جریان با پنهان شدن در برخی مراکز خاص و پوشیدن دستکش مخملی و شعارهای فریبنده «خرافه‌زدایی»، «غلوستیزی»، «طرد اخبار ضعیف» و... بر روی پنجه و هابی-سکولارنویس، به تألیف و ترویج آثاری پرداخته که شاکله و محتوای آن طرد منابع اصیل و اصلی تاریخ‌نگاری اسلام، مانند قرآن و احادیث و منابع مکتب امامیه و اتکای صرف به آثار عامه است. همچنین با تحریف و ایجاد تشکیک و مردود دانستن ره‌آورد مکتب امامیه، سبب ایجاد انحراف در تاریخ‌نگاری اسلام شده‌اند. با مطالعه آثار این جریان، عدم تسلط حداقلی آنان به منابع در سایه‌سار عناصر شش‌گانه‌ای که تبیین شد، موجب می‌شود، در برخی مراکز تاریخ‌پژوهی با حجم وسیعی از انحراف در نگارش تاریخ اسلام و تدوین آن بر محور وهابیت-سکولار مواجه شویم که خروجی آن، انکار و تحریف بسیاری از معالم و معارف مکتب امامیه و قداست‌سازی برای طاغیان است. نفوذ جریان انحراف در برخی مراکز تاریخ‌پژوهی و آثار تاریخ‌نگاران معاصر، سمّ مهلکی است که اگر رسوا، شناسایی و طرد نشوند بزرگترین ضربه و خیانت به مکتب امامیه و تاریخ‌نگاری اسلامی نهادینه خواهد شد.

jep.emamat.ir

۲۱۴

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة

ابن اثیر جزری، علی بن محمد، أسد الغابة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، جامعة محمد بن سعود الإسلامية، ریاض، ۱۴۰۶ق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (ع)، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۲ق.

ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغني، دار عالم الكتب، ریاض، ۱۴۱۷ق.

ابن هشام، عبدالمملک بن هشام، السيرة النبویة، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۱ق.

ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، سید محمد رحیم ربانی زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۴۰۳ق.

اصفهانی (ابوالفرج)، علی بن حسین، کتاب الأغانی، دار إحياء التراث، بیروت، ۱۴۱۸ق.

آقانوری، علی، امامان شیعه و وحدت اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۷ش.

---، اهل بیت و مخالفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۴۰۰ش.

---، مناسبات فکری و سیاسی اصحاب با امامان شیعه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ، قم، ۱۳۹۸ش.

بحرانی، یوسف بن احمد، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۳ش.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، مکتبه مصطفی البانی الحلبي، مصر، بی تا.

ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد، ثمار القلوب في المضاف والمنسوب، دارالمعارف، قاهره، ۲۰۱۹م.

جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، نشر معارف، قم، ۱۳۹۹ش.

جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، دلیل ما، قم، ۱۳۸۵ش.

حارثی عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخبار إلى أصول الأخبار، دارالکتب الوطنیه، بغداد، ۱۴۳۶ق.

حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۰ش.

حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، مؤسسه فرهنگی آریه، قم، ۱۳۷۹ش.

حسینی شیرازی، سید محمد، فلسفه تاریخ، مؤسسه الوعي للطباعة، [محل نشر ذکر نشده]، ۲۰۲۳م.

حضرتی، حسن، مورخان و امر قدسی، لوگوس، تهران، ۱۴۰۲ش.

حلی، حسن بن یوسف، أنوار الملكوت في شرح الياقوت، انتشارات الرضی، قم، ۱۳۶۳ش.

حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، مؤسسه التاريخ العربي، بیروت، ۱۴۱۷ق.

خامنه ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله (حلقه دوم)، مؤسسه ایمان جهادی، تهران، ۱۳۹۶ش.

---، انسان ۲۵۰ ساله (حلقه سوم)، مؤسسه ایمان جهادی، تهران، ۱۳۹۸ش.

---، تاریخ عرب در دوران اسلامی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۹۱ش.

---، حمزه بن عبد المطلب سید الشهداء عليه السلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۴۰۰ش.

- ، سیره نویسان و قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۳ش.
- ، منابع تاریخ تشیع، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۹ش.
- ذاکری، علی اکبر، درآمدی بر سیره معصومان علیهم السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۸ش.
- ، سیره عبادی معصومان علیهم السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۸ش.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامي وأدلته، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- سبحانی، جعفر، کلیات علم الرجال، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- سلمان رشدی، احمد، آیات شیطانی، بی نا، بی جا، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية والبدایة، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ش.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، محمد خواجهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- صادقی کاشانی، مصطفی، بهره مندی فقه از تاریخ، نشر المصطفی، قم، ۱۴۰۱ش.
- ، درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ نگاری اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۸ش.
- صفری فروشانی، نعمت الله، کوفه از پیدایش تا عاشورا، نشر مشعر، تهران، ۱۳۹۱ش.
- صفری فروشانی، نعمت الله و اخلاقی، سیده معصومه، حیات اقتصادی امامان از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۲ش.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، اسوه، قم، ۱۴۱۶ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ، تفسیر الطبری (جامع البیان)، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، دار الکفیل، بغداد، ۱۴۴۲ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، دار الأضواء، قم، ۱۴۰۶ق.
- ، الأمالی، ترجمه هادی صادق حسن زاده، انتشارات اندیشه هادی، تهران، ۱۳۸۸ش.
- ، کتاب الغیبة، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۲۹ق.
- طیبی، ناهید، ارهاصات پیامبر صلی الله علیه و آله، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۳ش.
- علم الهدی، سید مرتضی، موسوعة الشریف المرتضی، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۳۳ق.
- غلامی، نجف قلی، جریان شناسی سیاسی در قرآن، میراث ماندگار، قم، ۱۴۰۰ش.

- فاضل لنکرانی، محمدجواد، مقدمات بنیادین علم تفسیر، بنیاد قرآن، تهران، ۱۳۸۱ش.
- قاضی خانی، حسین، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مدیریت تنش های مدینه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۵ش.
- قاضی خانی، حسین و صفری فروشانی، نعمت الله، تاریخ و سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۴۰۳ش.
- قربانی، زین العابدین، علم حدیث، مؤسسه انتشاراتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، ۱۳۸۰ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۳ش.
- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، نشر زین، قم، ۱۴۰۲ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ، حق الیقین، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۳۸۸ش.
- ، مرآة العقول، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۰ش.
- محمودی، محمد باقر، نهج السعادة، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۷۷ش.
- مددی، سید احمد، نگاهی به دریا، مؤسسه کتاب شناسی شیعه، قم، ۱۳۹۸ش.
- مفید، محمد بن محمد، سلسله مؤلفات الشیخ المفید، دار المفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، تنقیح الأصول، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۸ش.
- ، موسوعة الإمام الخميني، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۹۲ش.
- نوری، حسین بن محمد تقی، خاتمة مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۵ق.
- نوری، سید محمد علی، بررسی تاریخ نگری محمد عابد الجابری، المصطفی صلی الله علیه و آله، قم، ۱۳۹۷ش.
- واسعی، علیرضا و دیگران، دانش نامه اهل بیت عليه السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۳ش.
- یوسفی غروی، محمد هادی، آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار، نشر معارف، قم، ۱۳۹۴ش.